

بسمه تعالی

# حال مرا نپرس حال مرا بیوس....

ملیحه زرنگاری

انتشارات ارسطو

۱۳۹۸

سرشناسه: زرنگاری، ملیحه، ۱۳۶۵-

Zarnegari, maliheh

عنوان و نام پدیدآور: حال مرا نپرس حال مرا بیوس... / ملیحه زرنگاری.

مشخصات نشر: مشهد: ارسطو، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری: ۸۸ ص؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۳۲-۳۰۱-۷

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

موضوع: شعر فارسی -- قرن ۱۴

موضوع: Persian poetry -- ۲۰th century

رده بندی کنگره: ۱۳۹۷ ح ۲ / ۹ / PIR۸۳۴۶

رده بندی دیویی: ۸۶۲/۱۶

شماره کتابشناسی ملی: ۵۵۴۹۹۹۳

نام کتاب: حال مرا نپرس، حال مرا بیوس ...

شاعر: ملیحه زرنگاری

ناشر: ارسطو (با همکاری سامانه اطلاع رسانی چاپ و نشر ایران)

صفحه آرای، تنظیم و طرح جلد: پروانه مهاجر

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۸

چاپ: مدیران

قیمت: ۱۴۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۳۲-۳۰۱-۷

تلفن های مرکز پخش: ۳۵۰۹۶۱۴۵ - ۳۵۰۹۶۱۴۶ - ۰۵۱

[www.chaponashr.ir](http://www.chaponashr.ir)



انتشارات ارسطو



این کتاب را  
تقدیم می‌کنم  
به فرشته‌های زیبای اوتیسم  
تنها ماه زندگی‌ام  
دخترم  
و  
خانواده‌ی بهتر از جان  
و  
دوستان همراه و یارم





## فهرست اشعار

صفحه

عنوان

- ۷ ..... یک و جب نزدیک آرامش
- ۹ ..... خواهش از چشم‌های من بارید
- ۱۵ ..... درون باد مادرزاد این شهر
- ۱۹ ..... حرف‌های زنانه میفهمی؟
- ۲۲ ..... جای ن خوابیدن هاست
- ۲۴ ..... خوبم اما شبیه حال بدم
- ۳۳ ..... سفر بی چمدان
- ۳۵ ..... لا به لای لیموها
- ۳۸ ..... شبیه گلوبند
- ۴۰ ..... اندوه میس کال
- ۴۲ ..... من را بدون بوسه نمک گیر کرده ای
- ۴۴ ..... این پای در میانی بوسه
- ۴۷ ..... وقتی تحمل می کنم صبر خودم را...



- تنها امیر شعر من بودی ..... ۵۱
- شیطان چشم‌های مرا..... ۵۵
- تهران ..... ۵۷
- قافیه کنار تو بغل است ..... ۶۰
- چند جلد قران ..... ۶۵
- شاید نفهمی شاعرم ..... ۶۷
- گریه گاهی ..... ۷۱
- تو هر گل پیراهنم را دوست داری ..... ۷۳
- خود زنی ..... ۷۵
- می بوسمش به خدا پیش شوهرم ..... ۷۸
- چقدر نشنیدی..... ۸۰
- عطر لباس آبی چار خانه ات ..... ۸۲
- من تو را دکمه دکمه می پوشم ..... ۸۴
- حال مرا نپرس حال مرا بیوس ..... ۸۶



## یک وجب نزدیک آرامش

نگاهت میکنم شعر از نهادم بر نمی آید  
که از تو گفتن از دست مدادم بر نمی آید  
من آبستن از غم را جنینی تازه می بخشی  
برای رشد خوشبختی زمینی تازه می بخشی  
کنارم می نشینی یک وجب نزدیک آرامش  
و آغوش دو تاملان نقطه‌ی تحریک آرامش  
برایم شانه‌ی مردانه‌ی چون کوه آوردی  
برایم ماندن آوردی در عصر سرد نامردی



تو آرامی تن آشوب من پر میکشد سویت  
هوایی میکند دل را دوباره چشم آهویت  
بروی موج گیسویم شبانه میکشی لنگر  
تو طوفانی به پا کردی برای لمس یکدیگر  
هوا خوب است ما خوبیم حال زندگی عالی ست  
شکر شیرین شده با خنده‌ات این اوج خوش حالی ست

آخرین ویرایش: ۱۹ ژانویه ۲۰۱





## خواهش از چشم‌های من بارید

در گلو بغض‌ها مجاله بود اما

حنجره از عبور وحشت داشت

حرفهایی که میزدی انگار

بینمان دسته‌ی تبر می کاشت

مزرعه درد میکشد چون تو

با علف‌های نارس هرزی

با مترسک کنار جالیزت

گرم یک ارتباط بی‌مرزی



چون نسیمی که اهل طوفان هست

می وزیدی به هر کسی ای داد

شانه‌های مرا نمیدیدی

تکیه دادی به باد بادآباد

از خدا حافظیت پیدا بود

گرم یک رفتن بد آهنگی

از همان‌ها که لحظه‌ی آخر

خاطرم ماند این که دل سنگی

